



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه نهم: تقدم امارات بر اصول عملیه - ملاک تقدیم امارات - قول دوم: ورود -

تقریب اول و بررسی آن - تقریب دوم

جلسه: ۲۰

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قول دوم: ورود

تا اینجا درباره ملاک تقدیم امارات بر اصول، علی وجه التعارض و التخصیص سخن گفتیم و هم خود این ملاک را توضیح و آن را مورد بررسی قرار دادیم. نتیجه این شد که این وجه و این ملاک قابل قبول نیست.

ملاک دیگری که برای تقدیم امارات بر اصول ذکر شده، ورود است. برخی معتقدند امارات بر اصول عملیه وارد هستند. گفتیم ورود به این معناست که دلیل وارد، موضوع دلیل مورد را مرتفع می‌کند، منتها این خروج بالتعبد است نه حقیقی و تکوینی. یعنی دلیل وارد به گونه‌ای در دلیل مورد دخالت و تصرف می‌کند که فردی را از موضوع دلیل مورد خارج و موضوع آن را مرتفع می‌کند. این یک توضیح اجمالی از ورود است.

حالا اینکه چگونه دلیل وارد موضوع دلیل مورد را برطرف می‌کند، سه تقریب پراش ذکر شده. یعنی خود این ملاک ورود سه تقریب دارد. حالا ما باید هر سه تقریب را ذکر کنیم و مورد بررسی قرار دهیم. این سه تقریب در عبارات محقق نائینی هم بیان شده است.^۱

این سه تقریب در یک جهت با هم مشترک هستند و آن اینکه هر سه در صدد تبیین ورود ادله امارات بر ادله اصول عملیه هستند. اما در عین حال با هم تفاوت هم دارند. اینکه چگونه یک دلیلی وارد بر دلیل دیگر است، می‌تواند به انحاء مختلف تصویر شود. حالا ما این سه تقریب را اینجا بیان می‌کنیم، بعد یک به یک این‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تقریب اول

وقتی می‌گوییم ادله اصول عملیه بر ادله امارات وارد هستند، به خاطر این است که مثلاً در دلیل اصالة الحلیه یا اصالة البرائة آمده است که «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِينَهُ». یا در دلیل استصحاب آمده: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ بَلْ انْقَضَتْ بَيِّنٌ آخِرٌ». در هر دو دلیل، کلمه «علم» و «یقین» وارد شده. «حَتَّى تَعْلَمَ»، این هم می‌گوید: «بِالْيَقِينِ الْآخِرِ». هم در دلیل اصل برائت و هم در دلیل استصحاب، اصول عملیه حجت شده‌اند، لکن تا زمانی که علم و یقین در مقابل آن پدید نیاید. مثلاً اصالة الطهارة به استناد «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ» یا اصالة الحلیه به استناد «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالٌ»؛ هر دو اصل برای ما حجت می‌شوند منتها حجیت آن تا چه زمانی است؟ «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» یا «انْقَضَتْ بَيِّنٌ آخِرٌ». این چیزی که غایت حجیت و اعتبار اصالة الطهارة، اصالة الحلیه، استصحاب است، حصول علم و یقین به خلاف است.

^۱ فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۹۷.

منظور از این علم و یقین چیست؟ آیا منظور یقین وجدانی است؟ آیا منظور علم وجدانی است یا یک معنای عامی دارد؟ یعنی مثلاً دلیل اصالة الحلیه می‌گوید: همه چیز برای تو حلال است تا یقین وجدانی پیدا کنی به حرام؟ یا استصحاب می‌گوید تا زمانی که یقین قطعی و وجدانی دیگر حاصل نشده است، بنا را بر یقین سابق بگذار؟ اگر به یقین وجدانی بخواهد گره بخورد، تعارض پیش می‌آید که ما آن را نفی کردیم. ما گفتیم اینجا تعارض پیش نمی‌آید. پس منظور از این یقین و علم در ادله اصول عملیه، حجیت است «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» یعنی حتی تقوم الحجة علی حرمته. در آن یکی هم می‌گوید: «بل انقضه بحجة اخرى» تا حجتی بر خلاف آن نیست، به همان یقین سابق اخذ کنید.

پس اگر گفته می‌شود ادله امارات وارد بر ادله اصول عملیه هستند، بدین معناست که دلیل اصل حلیت وارد بر دلیل استصحاب است یعنی «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» نسبت به خبر واحد مورود است؛ یعنی دلیل حجیت خبر واحد وارد بر «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» است. چون موضوع آن را از بین می‌برد. وارد بر آن است؛ چون در «حَتَّى تَعْلَمَ»، علم به معنای علم وجدانی نیست. بلکه یقینی که حجت باشد، معتبر باشد؛ علمی که حجت باشد.

سوال:

استاد: وقتی وارد بر آن است، یعنی موضوع دلیل مورود را از بین می‌برد. خود به خود آن دلیل کنار می‌رود.

ان قلت: اگر شما «تَعْلَمَ» یا «يَقِين» را در این دو دلیل به «حجت» تفسیر کنید و بگویید منظور علم و یقین حقیقی نیست؛ در مورد اصول عملیه هم همین‌طور است. شما در صدد هستید بگویید دلیل اماره بر دلیل اصل وارد است و موضوع آن را از بین می‌برد؛ چون مسئله را دایر مدار حجیت کرده است، همان علمی که ما به آن می‌گوییم حجت، یقینی که به آن می‌گوییم حجت. ولی مسئله این است که در ناحیه اصل عملی نیز همین‌طور است. اصل عملی نیز نتیجه‌اش هرچه باشد حجت است. اگر این هر دو حجت باشند، شما چرا اماره را مقدم می‌کنید بر اصل عملی؟! لقائل ان يقول که اصل عملی بر اماره مقدم می‌شود.

خلاصه، اگر شما علم و یقین را به حجیت تفسیر کنید، سؤال پیش می‌آید که اینجا چه بسا ما عکس آن را ادعا کنیم و بگوییم اصل مقدم بر اماره و وارد بر آن است.

قلت: یک فرقی بین دلیل اصل و دلیل اماره وجود دارد که مانع تقدیم اصل بر اماره می‌شود. فرق این است که در دلیل اماره غایتی ذکر نشده اما در دلیل اصل، غایت ذکر شده است. مثلاً در دلیل اصالة الحلیه این چنین آمده: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ». حکم به حلیت همه چیز می‌شود تا زمانی که علم پیدا شود به خلاف آن؛ یک حجتی بر خلاف آن پیدا شود. ولی این غایت در دلیل اماره وجود ندارد. مثلاً یک اماره‌ای قائم می‌شود بر اینکه خبر حجت است «خَبَرُ الْوَاحِدِ حُجَّةٌ». ولی این هیچ قید و غایتی برایش ذکر نشده است. نگفتند حجة تا زمان پیدا شدن یک اصل، یا تا زمان پیدا شدن مثلاً... هیچ غایتی برای آن ذکر نشده. لذا اصل نمی‌تواند حاکم و وارد بر اماره باشد؛ چون اماره از ابتدا هیچ قید و محدودیتی در کنارش نبوده است. بنابراین اماره که می‌آید، موضوع اصل عملی را از بین می‌برد.

بررسی تقریب اول

به حسب ظاهر، این تقریب مشکل فنی ندارد؛ یعنی لولا ظواهر ادله، ما می‌گفتیم این قابل قبول است؛ تنها مشکل آن این است که علم و یقین در ادله اصول عملیه به معنای حجیت دانسته شده نه به معنای قطع و یقین وجدانی.

ما قبلاً هم به یک مناسبتی اگر خاطرتان باشد، اشاره کردیم که تفسیر واژه علم و یقین به حجیت خلاف ظاهر ادله است. این با ظواهر ادله سازگار نیست. الان ما چطور مثلاً «كُلُّ شَيْءٍ ذَلِكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» را حمل بر حجیت بکنیم؟ بگوییم «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ»...

سوال: در عرف به چیزی اطلاق می شود که معلوم باشد ولی منظور علم صد در صد نیست.

استاد: دو تا بحث است. (در این دو دلیل و در مواردی که وجود دارد بالاخره این را ما قرینه و شاهد بگیریم.) بالاخره این علم و یقین اینجا به معنای حجیت است یا خیر؟ ... ظاهر دلیل باید ببینیم چه اقتضایی دارد. «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ». «حَتَّى تَعْلَمَ» اگر حمل بر حجیت شود، این خلاف ظاهر هست یا نه؟... خیلی خب، ما الان مشغول بررسی این هستیم ... نه، ما الان بر اساس تقریب اول بحث می کنیم... در تقریب دوم یقین و علم را حمل بر همان یقین عرفی می کنند... اینکه سه تقریب محقق نائینی اینجا ذکر کرده به علت همین تفاوت هاست.

بر اساس تقریب اول، علم و یقین حمل شده بر معنای حجیت. این را هم که شما قبول دارید که حجیت بر خلاف ظاهر ادله است. این که ما بگوییم «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ» یعنی حتی تقوم الحجة، این مشکل است. اینکه بخواهیم اینجا را حمل بر این معانی بکنیم، این واقعاً مشکل است و قابل پذیرش نیست.

سوال:

استاد: اتفاقاً در آن قلت همین اشکال مطرح شد. می گوید «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ». این دلیل، دلیل اصل عملی است، دلیل اصالة الحلیه است، دلیل اصالة البرائة است. اینجا آمدند گفتند «حَتَّى تَعْلَمَ» به معنای حتی تقوم الحجة است. اصلاً علم و یقین که بعضاً در ادله امارات و بعضاً در ادله اصول عملیه ذکر شده است؛ را می گویند به معنای حجیت و عدم حجیت است. این را ما قبلاً هم گفتیم، در اشکالی که نسبت به شمول ادله امارات یا عدم آن نسبت به اصول عملیه داشتیم مثل استصحاب، آنجا این را مطرح کردیم.

سوال: اینها قواعد فقهیه نیستند؟

استاد: شما اگر در حلیت و حرمت چیزی شک کنی یعنی چه؟ مثلاً این وجوب اجتناب دارد یا ندارد؟ این حرام است یا حرام نیست؟ شما در شبهات تحریمیه می گوید اصالة الحلیه جاری می شود. اصالة الحلیه در واقع یک جلوه ای از اصالة البرائة است... بله، برائت شرعی در مقابل برائت عقلی که قبح عقاب بلایان است. ... بله، ما یک اشاره اجمالی کردیم، در تفسیر معنای حکومت گفتیم، چند تفسیر است، حرف مرحوم شیخ را یک اشاره اجمالی کردیم و رد شدیم. الان می خواهیم ببینیم آن معیارهایی که ما برای ورود و حکومت و امثال اینها ذکر کردیم، اینجا منطبق است یا نیست؟

تقریب دوم

در تقریب دوم نیز مسئله ورود مطرح است، منتها به جای اینکه در معنای «تَعْلَمَ» و «یَقِینَ آخر» تصرف صورت بگیرد، در مورد متعلق علم، تصرف صورت می گیرد. گفت «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ»، ما می آییم در معنای حرام تصرف می کنیم. یعنی می گوییم اینجا منظور از حرام ای حرام واقعی او حرام ظاهری؟ می گوید: هر چیزی برای تو حلال است تا زمانی که یقین به حرمت پیدا کنی، یک وقت انسان یقین پیدا می کند به حرمت واقعی، یک وقت یقین به حرمت ظاهری پیدا می کند. حال اینجا «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ

حَرَامٌ» هم حرام واقعی را در بر می‌گیرد و هم حرام ظاهری. آن «یَقِینَ آخِر» هم همین‌طور: «بل انقضه بقیین آخر» یعنی یک یقین حقیقی یا یقین ظاهری به حرام واقعی پیدا کنی یا آن را با این نقض کنی.

سوال: یقین که واقعی و ظاهری ندارد

استاد: معنای یقین واقعی یعنی یقین به حکم واقعی. وقتی می‌گوید «حَتَّى تَعْلَمَ» یا «انْقُضَهُ بَيَقِينِ آخِرٍ»، بالاخره در هر دو عنوان علم و یقین ذکر شده است، لکن این یقین و علم یک متعلق دارد. یک حکم واقعی پشت سر این وجود دارد. بدون این که ما این را منحصر در یک جهت خاص کنیم، می‌گوییم اینجا منظور از یقین، یقین به حکم واقعی و حکم ظاهری هر دو است. در این صورت معنا چه می‌شود و چگونه در ما نحن فیه ورود تحقق پیدا می‌کند؟ معنا این است: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِينَهُ» یعنی حتی تعلم آنه حرام واقعاً او ظاهراً. این حرمت را اعم از واقعی و ظاهری. اگر این کار را کردیم، اینجا دیگر ورود مسلم است و ادله امارات بر اصول عملیه وارد خواهند بود.

البته این جای بحث دارد و ما فعلاً تصویر دوم ایشان را بیان می‌کنیم که دلیل «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَالٌ» می‌گوید هر چیزی برای تو حلال است تا یقین پیدا کنی به حرمت ظاهری یا واقعی. البته این تقریب یک دنباله‌ای دارد که بیان خواهیم کرد. تقریباً دو یا سه تا اشکال اینجا وارد است که تأملی بفرمایید. انشاء الله اشکالات این را فردا عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»